

## فقدان حسن نیت در طرح دادخواست اعسار ضمانت اجرا و قرائن اثباتی آن در رویه قضایی

صمد حدادی اردکانی\*

### چکیده

در این مقاله آثار فقدان حسن نیت در طرح دادخواست اعسار با هدف شناسایی ارکان حسن نیت و آثار عدم آن در طرح دادخواست و همچنین شناخت رویه قضایی، مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. پرسش اصلی این است که آیا فقدان حسن نیت خدشه‌ای به دادخواست اعسار وارد می‌سازد یا خیر؟ و این که چگونه باید این موضوع را کشف نمود و قرائن اثباتی آن چیست؟ و در مواردی که خواهان اعسار، حسن نیت در طرح دادخواست ندارد دادگاه چه تصمیمی را باید اتخاذ کند؟ با روش توصیفی - تحلیلی و با مطالعه منابع فقهی و حقوقی و کاوشی گسترده در آراء قضایی، این نتیجه حاصل شد که هرچند نظریه حسن نیت همانند برخی از کشورهای اروپایی در قوانین به صراحت ذکر نشده است اما به این معنا نیست که جزء شرایط و مبانی دادرسی مدنی نیست و از همین رو قرائن اثباتی متعددی برای کشف فقدان آن در رویه قضایی وجود دارد و ضمانت اجرای متعددی هم در نصوص قانونی و همچنین در رویه قضایی برای این امر در نظر گرفته شده است.

**واژگان کلیدی:** اعسار، حسن نیت، سوء نیت، سوء استفاده از حق، دعوای واهی، اعسار از محکوم به، اعسار از هزینه دادرسی.

---

\*دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه تهران (پردیس فارابی)، قم، ایران

**مقدمه**

ی‌کی از مباحثی که در سال‌های اخیر مورد توجه حقوق‌دانان ایرانی قرار گرفته است، حسن‌نیت در دادرسی است که یکی از مهم‌ترین جلوه‌های آن حسن‌نیت در طرح دادخواست می‌باشد. این موضوع در بحث از طرح دادخواست اعسار خود را خیلی جدی‌تر نشان خواهد داد، دادخواستی که امروزه در سیستم قضایی جمهوری اسلامی ایران، یکی از شایع‌ترین دادخواست‌ها محسوب می‌شود. هر چند حسن‌نیت به‌عنوان یک اصل، بایستی در تمامی دعاوی مورد توجه قرار بگیرد، اما دلیل این‌که موضوع مقاله به بحث اعسار اختصاص داده شده است این است که وجود سوءنیت در دادخواست اعسار بسیار شایع است و همچنین مطالعه نشان می‌دهد قضات محاکم نیز در رسیدگی به دعاوی اعسار، توجه ویژه‌ای به «حسن‌نیت» دارند. بحث اصلی در این است که آیا ضروری است که مدعی اعسار، در طرح دادخواست خود حسن‌نیت داشته باشد یا خیر؟ و در صورتی که چنین شرطی ضروری باشد، با چه ضمانت‌اجراهایی ممکن است مواجه شود؟ از طرف دیگر در رویه قضایی چه قرائنی نشانه سوءنیت دانسته شده است؟ درست است که بنیاد دادرسی مدنی بر وجود حق دادخواستی استوار است و در این تردیدی نیست، اصل ۳۴ قانون اساسی در این خصوص بیان می‌دارد که: «دادخواستی حق مسلم هر فرد است و هر کس می‌تواند به منظور دادخواستی به دادگاه‌های صالح رجوع نماید. همه افراد ملت حق دارند این گونه دادگاه‌ها را در دسترس داشته باشند و هیچ‌کس را نمی‌توان از دادگاهی که به‌موجب قانون حق مراجعه به آن را دارد منع کرد»، اما دامنه این دادخواستی تا کجاست؟ اگر خواهان در طرح دعوا، حسن‌نیت را رعایت نکرده و در صدد اطاله دادرسی، آزار و اذیت، امتیازگیری، فرار از اداء دین از طریق امتیازات قانونی شود، دادرسی چه اقدامی باید انجام بدهد؟ نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که حسن‌نیت از شرایط ضروری برای طرح دادخواست اعسار بوده و در فقه و حقوق ضمانت‌اجراهای متعددی اعم از بطلان دعوی، جریمه، مسئولیت مدنی در نظر گرفته شده است و رویه قضایی نیز به‌صورت جدی با سوءنیت در طرح دادخواست اعسار به مقابله برخاسته و وجود قرائنی را نشان از سوءنیت می‌داند.

حال برای پاسخ به پرسش‌های پیش‌گفته، نخست جایگاه و مبانی حسن‌نیت در طرح دادخواست در حقوق غرب، حقوق موضوعه و فقه امامیه بررسی گردیده و سپس ضمانت‌اجراهای قانونی در مقابله با سوءنیت مورد تدقیق قرار گرفته و در

نهایت قرائن اثبات سوءنیت در رویه قضایی مورد مطالعه قرار گرفته است.

## ۱. حسن‌نیت در طرح دادخواست حقوقی

حسن‌نیت ترکیب یافته از دو واژه «حسن» و «نیت» بوده و به معنای قصد نیکو است (عمید، ۱۳۹۳: ۷۶۹)، در بحث حاضر منظور از حسن‌نیت، فقدان اراده تقلب و کلاهبرداری و ایجاد ضرر است همچنان که برخی از حقوق‌دانان فرانسوی نیز به این معنا از حسن‌نیت تصریح دارند (فیروزآبادی، ۱۳۹۹: ۴۸). اما پرسش این است که آیا ضروری است که دادخواست‌دهنده در طرح دادخواست خود، حسن‌نیت را هم رعایت کند؟ اساساً آیا در فقه و حقوق چنین شرطی ضروری می‌باشد؟ ابتدا مفهوم حسن‌نیت در حقوق غرب و در ادامه در حقوق موضوعه و فقه امامیه مسئله را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

### ۱.۱. مفهوم حسن‌نیت در حقوق غرب

در فرهنگ حقوقی دالوز بیان شده است که «حسن‌نیت فقط یک حالت فکری (صداقت) را تبیین نمی‌کند، بلکه مستلزم یک رفتار فعال و مثبت است و به نوعی ضابطه ارادی است و دارای یک ضمانت اجرای موثر در صورت نقض آن می‌باشد (وائل مارگریت، ۱۳۷۵: ۱۹۶)، در حقوق بسیاری از کشورهای غربی، حسن‌نیت به مثابه یک اصل لازم‌الرعايه و بنیادین شناخته شده است، به‌عنوان نمونه ماده ۲۴۲ قانون مدنی آلمان بیان می‌دارد: «متعهد باید با حسن‌نیت و با در نظر گرفتن رویه مرسوم تعهدش را اجرا کند»<sup>۱</sup> همچنین در بند ۳ ماده ۱ قانون آیین دادرسی مدنی انگلیس، طرفین را موظف کرده است که در دادرسی با حسن‌نیت شرکت نمایند.<sup>۲</sup> هرچند در حقوق غربی نیز نظریات متعددی درخصوص مفهوم حسن‌نیت در دادرسی ابراز شده است، اما دست‌کم در یک معنا، حسن‌نیت به معنای منع از سوءنیت به کار رفته است (فیروزآبادی، ۱۳۹۹: ۴۷).

### ۱.۲. فقدان حسن‌نیت در طرح دادخواست اعسار در حقوق موضوعه

در حقوق ایران هرچند نص خاصی در مورد لزوم رعایت حسن‌نیت در دادرسی وجود ندارد ولی اساساً این اصل قابل استنتاج است، ماده ۱۲ قانون نحوه احراز

---

1. An obligor has a duty to perform according to the requirements of good faith, taking customary practice into consideration.  
2. The parties are required to help the court to further the overriding objective.

محکومیت‌های مالی بیان می‌دارد: «اگر دعوای اعسار رد شود، دادگاه در ضمن حکم به رد دعوی، مدعی اعسار را به پرداخت خسارات وارد شده بر خواننده دعوای اعسار مشروط به درخواست وی محکوم می‌کند» و همین‌طور ماده ۱۶ همین قانون «هرگاه محکوم‌علیه در صورت اموال خود موضوع مواد ۳ و ۸ این قانون، به منظور فرار از اجرای حکم از اعلام کامل اموال خود مطابق مقررات این قانون خودداری کند یا پس از صدور حکم اعسار معلوم شود برخلاف واقع خود را معسر قلمداد کرده است دادگاه ضمن حکم به رفع اثر از حکم اعسار سابق محکوم‌علیه را به حبس تعزیری درجه هفت محکوم خواهد کرد»، به استناد این دو ماده می‌توان گفت که لزوم حسن‌نیت در دادرسی در خصوص ادعای اعسار، جایگاهی ویژه دارد.

### ۱.۳. فقدان حسن‌نیت در طرح دادخواست اعسار در مبانی فقهی

به صورت اختصاصی، در دادخواست اعسار، بحثی در این که مدعی اعسار باید حسن‌نیت داشته باشد و یا این که سوءنیت نداشته باشد، مشاهده نمی‌شود، اما مطالعات فقهی، بیان‌گر این است که مبانی کلی روایی که پاره‌ای از آن‌ها به قاعده فقهی تبدیل شده‌اند، کاملاً امکان استخراج قاعده «منع سوءنیت در طرح دادخواست» را به پژوهش‌گر می‌دهند. بنابراین حسن‌نیت در فقه امامیه را باید به معنای «فقدان سوءنیت» تبیین نمود. هرچند برخی از پژوهش‌گران تلاش نموده‌اند که مبانی حسن‌نیت به مفهوم غربی را با فقه امامیه منطبق سازند، اما در استدلال خود، منع سوءنیت را به اثبات رسانده‌اند و نه حسن‌نیت را (جعفری، ۱۳۹۴: ۱۶۴)، مثلاً منع تدلیس در نکاح، گویای منع سوءنیت است و نه لزوم حسن‌نیت، در کنار این بحث، فقیهان موضوعی را به نام «حیله‌های شرعی» مطرح کرده‌اند که انسان مجاز است در پاره‌ای از موارد، با استفاده از حیله به اهداف خود برسد هرچند ممکن است به روح مقررات شرعی پایبند نبوده باشد، اما دست‌کم به ظاهر این مقررات پایبند مانده است، حال باید دید که آیا حیله و سوءنیت یکی هستند یا خیر؟ شیخ طوسی به صراحت بیان می‌دارد که حیله به طور کلی جایز است (طوسی، ۱۳۸۷: ۹۵). اما بیان می‌دارد که حیله در معنای مشروع و پذیرفته شده جایز است نه به معنای سوءنیت پس حیله به معنای «چاره‌جویی» و «استفاده از روش‌های مخفی مشروع برای رسیدن به حق خود» است نه سوءاستفاده از حق

(مکارم شیرازی، ۱۳۹۵: ۲۱). از همین رو است که برخی از فقیهان بیان می‌دارند استفاده از روش‌های نامشروعی که ناقض اصل مشروعیت یک حکم باشد، جایز نیست (نجفی، ۱۴۱۸: ۲۰۲)، حال باید دید که فقدان حسن‌نیت در دادرسی را بر اساس کدام مبانی می‌توان مردود شمرد.

### ۱.۳.۱. سیره قضایی امام علی(ع)

توجه به سیره قضایی امام علی(ع) بیان‌گر این است که در موارد متعددی حيله یکی از طرفین دعوی مورد توجه امام قرار گرفته و با اقداماتی آن حيله را کشف نموده و در نتیجه مانع سوءاستفاده یکی از طرفین و یا هر دوی آن‌ها از ابزارهای دادرسی گردیده‌اند، به‌عنوان نمونه در قضیه‌ای که در کاروانی شخص ثروتمندی فوت نموده و هم‌سفرهای او ادعا می‌کردند که اموال آن شخص را تصرف نکرده‌اند و با حيله سعی در انکار به قتل رساندن و وجود دارایی وی را داشتند که امام (ع) این حيله را کشف کردند و صرفاً به ادله اثبات دعوی یعنی سوگند اکتفا نکردند (ابن شهرآشوب، ۱۴۲۸: ۵۰۶). همچنین در منابع حدیثی اهل سنت در سیره قضایی ایشان نقل شده است که درخصوص مدیونی که به دروغ ادعای اعسار طرح نمود، اما دائن بیان کرد که وی دارای اموالی در محل زندگی‌اش است و آن را مخفی نموده است، ادعای اعسار وی را رد نموده و حق را به دائن دادند که به صراحت گویای توجه امام علی (ع) به مسئله سوءنیت در طرح دعوای اعسار است (بالیسانی، ۲۰۱۳: ۱۸۴).

### ۱.۳.۲. تعارض فقدان حسن‌نیت و قاعده لاضرر

در فقه و حقوق اهل سنت، از قاعده لاضرر در حقوق دادرسی مدنی تحلیل‌های عمیقی شده است و از این اصل، نظریه منع سوءاستفاده از حق در دادرسی استخراج شده و بیان شده است که فقدان قصد صحیح برای دادخواهی، از مهم‌ترین مظاهر تجاوز از حق است و نمی‌تواند مورد پذیرش قرار گیرد، (یاسین، ۱۴۲۳: ۳۰۴) به تعبیری یکی از مهم‌ترین شرایط دادخواهی وجود «مصلحت» به معنای داشتن «هدف مشروع» ذکر گردیده است، به‌عنوان نمونه گفته شده است طرح دعوایی که موضوع آن به لحاظ مالی کم‌ارزش است، نشانه سوءنیت بوده و مورد پذیرش قرار نمی‌گیرد، زیرا معمولاً طرح چنین دعوایی نه برای دادخواهی که برای اذیت و آزار مدعی‌علیه و یا اهدافی به غیر از دادخواهی است (الکنانی، ۱۴۳۲: ۱۹۸).

در فقه امامیه نیز هرچند در خصوص قاعدهٔ لاضرر و مصادیق و گسترهٔ آن تفاوت‌هایی وجود دارد، اما یکی از مصادیق برجسته این قاعده در موردی است که صاحب حق، برای رسیدن به هدفی نامشروع و ضرر رساندن به دیگری حق خود را اعمال می‌کند و از ابزاری مشروع، برای رسیدن به هدفی نامشروع استفاده می‌کند (طوسی، ۱۴۱۲: ۲۴۴)، به تعبیر دیگر حق خود را در غیر مصلحت مقرر به کار می‌برد (الدیننی، ۱۴۰۸: ۲۵۴)، بنابراین در تطبیق تحلیل فوق با بحث فقدان حسن نیت در طرح دادخواست اعسار باید گفت که، کسی که با سوءنیت و بدون این که واقعاً معسر باشد دادخواست اعسار مطرح می‌کند، به دنبال این است که حق خود یعنی حق دادخواهی را برای هدفی نامشروع یعنی اعسار که نتیجه‌اش ضرر به دائن است به کار ببرد و در نتیجه نباید مورد حمایت قرار بگیرد.

### ۱.۳.۳. تلقی نشدن دعوای همراه با سوءنیت به عنوان دعوی از منظر عرف

از مطالعهٔ مبانی فقهی می‌توان چنین نتیجه گرفت که یکی از شروط دادخواهی این است که بتوان گفت ادعای مطرح شده، عرفاً دعوی محسوب می‌شود و در نتیجه دعوایی که همراه با سوءنیت است، به لحاظ عرفی، دعوی محسوب نمی‌شود، این شرط یعنی این که دعوی باید به لحاظ عرفی، دعوی محسوب شود در ضمن برخی از متون فقهی مطرح شده است، به عنوان نمونه شیخ انصاری در بحث از این که آیا دعوای ظنی قابل استماع می‌باشد یا خیر؟ برخلاف دیدگاه فقیهان متعددی که عقیده دارند استماع دعوای ظنی و غیرقطعی نیز بر حاکم و قاضی واجب است، ایرادی را مطرح می‌کند به این بیان که چنین دعوایی اساساً دعوی نیست و نقش مهمی برای عرف در تشخیص این که چه چیزی دعوی است و چه چیزی دعوی نیست در نظر می‌گیرد و بیان می‌کند که نمی‌توان گفت که عرف چنین دعوایی را دعوی به معنای واقعی می‌داند و در نتیجه باید گفت که این دعوی قابلیت طرح در نزد قاضی را ندارد (انصاری، ۱۴۱۵: ۱۷۴). از همین رو است که برخی از فقیهان بیان می‌دارند که مدعی کسی است که در صدد اثبات یک قضیه بر علیه دیگری است (فضل‌الله، ۱۳۹۳: ۲۵۲)، حال از همین شرطی که شیخ انصاری بیان نموده است، می‌توان در بحث حاضر استفاده نمود که دعوی باید عرفاً دعوی باشد یعنی در صدد اثبات یک حقیقت باشد در حالی که دعوای اعسار همراه

با سوءنیت نه در صدد اثبات یک حقیقت که به منظور فرار از وظیفه قانونی و شرعی یعنی اداء دین است.

نکته مهم این است که دادرس باید به این تشخیص برسد که مدعی واقعاً دارد ادعایی را طرح می‌کند که شایسته اجابت باشد، از همین نکته مهم می‌توان چنین استنباط نمود که دعوای همراه با سوءنیت، هرچند به لحاظ شکلی و ظاهری دعوی است، اما واقعاً آیا مدعی، در صدد طرح موضوعی توافقی برای رسیدن به حق خود هست یا این که به دنبال فرار از حقیقتی است که به عهده‌اش قرار گرفته است و می‌خواهد از این حقیقت فرار کند؟ پس مدعی برای دادخواهی، معیارهای عرفی را نیز نباید فراموش کند و یکی از معیارهای مهم در دادخواهی که عرف جامعه آن را ضروری می‌داند این است که واقعاً در طرح دعوی، به دنبال حقیقت باشد و نه ایذاء و یا فرار از دین.

#### ۱.۳.۴. ناقض مقاصد شریعت بودن دعوای فاقد حسن نیت

دعوای اعساری که همراه با سوءنیت است، اساساً مقاصد شریعت را تأمین نمی‌کند که ناقض آن هم هست، مقاصد شریعت در فقه عبارت است از آن اهداف و نتایجی که برخاسته از روح شریعت است که شارع احکام را بر اساس آن پی ریزی نموده است و برای دستیابی به آن در هر زمان و مکان، اسباب و امکانات لازم را فراهم کرده است (زحیلی، بی تا: ۷۰)، به تعبیر برخی از فقیهان معاصر، مقاصد شریعت معادل همان اصطلاح «علل الشرایع» است که برخی از فقیهان نیز در این خصوص کتاب‌هایی را تألیف کرده‌اند (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷: ۴۰۱). بنابراین باید گفت که در اسلام، اساساً تمامی احکام هدفی را دنبال می‌کنند و تشریح احکام با هدف و غایت این بوده است که گرهی را از مشکلات انسان‌ها باز کرده و مشکلی از مشکلات را حل نموده و مصالحی را حفظ نماید، پاره‌ای از این مصالح به صورت منصوص در مبانی دینی مطرح شده است و بسیاری دیگر از آن‌ها همان طور که برخی از فقیهان تصریح کرده‌اند توسط عقل انسان قابل دریافت و کشف است (صدر، ۱۴۰۳: ۹۸).

#### ۲. ضمانت اجرای عدم حسن نیت

در ادامه باتوجه به رویه قضایی باید دید که چه ضمانت اجرایی می‌تواند در برابر فقدان حسن نیت در طرح دادخواست اعسار، اعمال بشود.

## ۲.۱. عدم استماع دعوی

آیا دادرسی می‌تواند به استناد این‌که دادخواست‌دهنده در طرح دادخواست حسن نیت ندارد، قرار عدم استماع دعوی صادر کند؟ نمی‌توان چنین دیدگاهی را مورد پذیرش قرار داد. در واقع اصل ۳۴ قانون اساسی اجازه نمی‌دهد که به صرف وجود سوءنیت، دادخواهی متوقف گردیده و استماع نشود. به تعبیر دیگر استماع دعوی در فقه امامیه واجب بوده و قاضی مکلف است هر دادخواهی که به وی عرضه می‌شود را مورد پذیرش قرار داده و بررسی کند (آشتیانی، ۱۴۱۴: ۳۳۸). بنابراین نمی‌توان ضمانت اجرای سنگینی مانند قرار عدم استماع دعوی را اعمال کرده و در موارد تردید نیز باید به اصل استماع دعوی رجوع نمود، رویه قضایی نیز تمایل به صدور چنین قرار دارد.

## ۲.۲. بطلان دعوی

این ضمانت اجرا، قاطعانه‌ترین برخوردی است که دادرسی می‌تواند با چنین دادخواستی داشته باشد تا دعوی را از گردونه دادرسی خارج کرده و دادخواست‌دهنده-ای که سوءنیت وی محرز شده است را از دسترسی به امتیاز اعسار محروم کند، امتیازی که می‌تواند واقعا به ضرر دائن تمام شده و وی را به شدت متضرر کند. حقوق دانان عرب‌زبان نیز از این ضمانت اجرا به شدت حمایت کرده و دعوای اعساری که فاقد حسن نیت است را شایسته حمایت نمی‌دانند (احمدابراهیم عبدالنواب، ۲۰۰۶: ۶۴۶؛ الشمری، ۲۰۱۶: ۱۷۰).

بنابراین در چنین مواردی دادرسی باید با توجه به اصل ۴۰ قانون اساسی، ماده ۱۲۵۷ قانون مدنی و ماده ۱۹۷ قانون آیین دادرسی مدنی، نسبت به صدور حکم بطلان اتخاذ تصمیم کند.

## ۲.۳. اعمال تبصره ماده ۱۰۹ قانون آیین دادرسی مدنی

در این تبصره چنین بیان شده است که: «چنانچه بر دادگاه محرز شود که منظور از اقامه دعوا تأخیر در انجام تعهد یا ایذای طرف یا غرض ورزی بوده، دادگاه مکلف است در ضمن صدور حکم یا قرار، خواهان را به تأدیه سه برابر هزینه دادرسی به نفع دولت محکوم نماید».

هر چند برخی از دادرسان عقیده دارند که با توجه به این‌که اعسار قانون خاص خود



را داشته که در آن قانون یعنی قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی نیز چنین ضمانت اجرایی مطرح نشده است، نمی‌توان ضمانت اجرای تبصره ماده ۱۰۹ قانون آیین دادرسی مدنی را در خصوص طرح اعسار واهی اعمال نمود، اما همان‌طور که اکثریت قضاات محاکم در برخی نشست‌های قضایی ابراز داشته‌اند، اطلاق و عموم تبصره ماده ۱۰۹ شامل همه دعاوی و از جمله اعسار می‌شود (نشست قضایی شهرستان گلپایگان در تاریخ: ۱۳۹۴/۰۴/۱۹)، در واقع درست است که دادخواهی یک حق است و از طرف دیگر مهلت دادن به بدهکار معسر یک تکلیف شرعی و قانونی است (بقره: ۲۸۰)، اما نباید از یاد برد طرف مقابل در دعوی اعسار طلبکاری است که بعد از تلاش فراوان توانسته است حق خود را به اثبات برساند و اکنون مدیون با ترفندهای متعددی درصدد این است که از اجرای حکم بگریزد و یکی از آن روش‌ها طرح دعوی اعسار و استفاده از امتیازی است که قانون برای کسانی که واقعاً نمی‌توانند بدهی خود را ادا کنند مقرر کرده است و نه اشخاصی که امکان پرداخت این بدهی را هرچند با زحمت و سختی دارند. به تعبیر دیگر، در قضاوت بین دائن و مدیون قطعاً دائن مورد حمایت بیشتری قرار می‌گیرد و به همین خاطر است که در روایات و متون فقهی، مستثنیات اداء دین، صرفاً شامل مواردی است که مدیون برای معیشت ضروری خود به آن نیازمند است (بجنوردی، ۱۴۲۵: ۱۸۶).

#### ۲.۴. مسئولیت مدنی

در ماده ۱۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی به صراحت مسئولیت مدنی مدعی اعسار پیش‌بینی شده است «اگر دعوی اعسار ردّ شود، دادگاه در ضمن حکم به ردّ دعوی، مدعی اعسار را به پرداخت خسارات وارد شده بر خواننده دعوی اعسار مشروط به درخواست وی محکوم می‌کند». همچنین بر اساس ماده ۵۱۵ قانون آیین دادرسی مدنی: «خواننده نیز می‌تواند خسارتی را که عمداً از طرف خواهان با علم به غیر محق بودن در دادرسی به او وارد شده از خواهان مطالبه نماید». در این خصوص مسائل متعددی قابل طرح است که به فراخور بحث، ذکر خواهیم نمود. نکته اول این است که مفهوم خسارت دادرسی چیست؟ در ماده ۵۱۹ قانون آیین دادرسی مدنی بیان شده است که: «خسارات دادرسی عبارتست از هزینه دادرسی و حق الوکاله

وکیل و هزینه‌های دیگری که به طور مستقیم مربوط به دادرسی و برای اثبات دعوا یا دفاع لازم بوده است از قبیل حق الزحمه کارشناسی و هزینه تحقیقات محلی». البته در ماده ۱۲ به صراحت از خسارت دادرسی نامی نبرده است و این پرسش مطرح می‌شود که آیا می‌توان خسارات دیگر مانند «خسارت تأخیر تأدیه» را نیز مطالبه نمود؟ به نظر می‌رسد که منعی در این خصوص وجود ندارد هرچند که برخی از قضات در نشست قضایی مورخ ۱۳۹۶/۱/۱۵ شهرستان زرین دشت بیان کرده‌اند که چنین خسارتی موضوع ماده ۱۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی نیست ولی نمی‌توان این دیدگاه را مورد پذیرش قرار داد و با توجه به سوءنیت مدعی اعمار هر آن چه تحت عنوان «خسارت» می‌باشد قابل مطالبه است. نکته دیگر این‌که بر خلاف ضمانت اجراهای پیشین، این ضمانت اجرا با تقاضای خواننده فعال می‌شود همچنان که هر دو ماده فوق نیز در این خصوص تصریح دارند.

اما مسئله مهم‌تر این است که برای مطالبه خسارت، بایستی عمد و یا علم به غیرمحقق بودن مدعی اعمار به اثبات برسد یا خیر؟ از طرفی ممکن است بر اساس ماده ۵۱۵ قانون آیین دادرسی مدنی گفته شود این سوءنیت باید از طرف خواننده اعمار به اثبات برسد و از طرف دیگر ممکن است گفته شود ماده ۱۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی ظاهراً سونیت مدعی اعماری که محکوم شده است را مفروض گرفته است، بنابراین باید گفت که به صرف محکومیت مدعی اعمار، سوءنیت وی به اثبات رسیده و به درخواست خواهان محکوم به خسارت خواهد شد. در تحلیل باید گفت که نه تفسیر نخست درست است و نه تفسیر دوم نه این سخن صحیح است که مدعی اعمار فقط در صورت اثبات عمد و سوءنیت از سوی خواننده دعوای اعمار باید خسارت را بپردازد و نه این سخن که به صرف محکومیت مدعی اعمار، سوءنیت وی مفروض است و دیگر نیازی نیست خواننده، عمد و یا علم به ناحقی را اثبات کند، زیرا در بسیاری از موارد مدعی اعمار در واقع معسر است اما چون از توانایی لازم برای اثبات اعمار برخوردار نیست، دعوای وی محکوم به رد می‌شود، درنهایت باید گفت که دست‌کم در مواردی که دادگاه به «سوءنیت» استناد کرده است، خواننده دعوای اعمار، از اثبات عمد و یا علم به بی‌حقی بی‌نیاز می‌شود اما در موارد دیگر اثبات «عمد» یا «علم به غیرمحقق بودن» لازم است.

پرسش دیگر این است که برای مسئولیت مدعی اعمار باید در خصوص وی حکم

صادر شود و یا این که اگر قرار هم صادر شود خواننده می تواند مطالبه خسارت کند؟ به نظر می رسد که صراحت ماده ۱۲ قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی چنین اجازه ای را نمی دهد که به صرف صدور قرار رد، خواننده بتواند خسارتی را دریافت کند.

### ۳. قرائن اثبات عدم حسن نیت در طرح دعوی اعسار

#### ۳.۱. عدم انجام اقدامی برای پرداخت بدهی و اقدام به طرح دادخواست اعسار

در دادنامه شماره ۰۷۸۷/۰۳/۲۷۰۴۰۹۹۷۰۲۷۰۴۰۹۹۷۰۲۷۰۴۰ صادره از شعبه ۵۹ دادگاه تجدیدنظر استان تهران، عدم تلاش و اقدام برای پرداخت بدهی بعد از محکومیت از قرائنی دانسته شده است که می تواند عدم حسن نیت مدعی اعسار را به اثبات برساند:

«راجع به تجدیدنظرخواهی ب. م. پ. خ. به طرفیت ح. ش نسبت به دادنامه شماره ۲۶۰ مورخ ۱۳۹۴/۰۳/۳۰ صادره از شعبه محترم ۲۵ دادگاه عمومی حقوقی تهران که بر اساس آن وخواهی تجدیدنظرخواه از دادنامه غیابی شماره ۸۵۰ مورخ ۱۳۹۳/۰۸/۲۸ رد گردید و به موجب رأی غیابی حکم به تقسیط محکوم به موضوع دادنامه شماره ۹۱۵ مورخ ۱۳۸۵/۰۸/۱ مرجع محترم بدوی به مبلغ ۳.۷۰۰.۰۰۰.۰۰۰ ریال به قرار ماهیانه چهارمیلیون ریال تا استهلاك کامل آن صادر شد با دقت در محتویات پرونده قطع نظر از آنکه تجدیدنظرخوانده چنانچه حسن نیت در تأدیه محکوم به حتی به قرار تقسیط داشته بود با توجه به تاریخ صدور حکم محکومیت تاکنون طی ۹ سال گذشته امکان تصفیه دیون را داشته بود بعلاوه احراز ناتوانی وی در پرداخت محکوم به آن هم به شیوه ای که در رأی تجدیدنظرخواسته برقرار شده با آرای قطعی متعددی که متضمن رد این ادعا می باشد از جمله دادنامه شماره ۲۹۰ مورخ ۱۳۹۲/۰۳/۲۹ همان مرجع محترم بدوی دادنامه شماره ۱۴۲۳ مورخ ۱۳۸۹/۱۰/۲۹ شعبه محترم هفتم دادگاه تجدیدنظر استان تهران و دادنامه شماره ۵۸۴ مورخ ۱۳۹۳/۰۴/۲۹ این شعبه در تعارض می باشد حتی با توجیه حدوثی بودن حالت اعسار و شائبه در عارض شدن این وضعیت متعاقب آرای مذکور بر علیه تجدیدنظرخوانده با عنایت به اینکه استشهادیه مدرک ویه وی فاقد اطلاعات مفید در باب استحضار گواهان از وضع معیشتی مدعی اعسار و صورت اموال و دارایی کامل و دقیق وی می باشد لذا دادگاه تجدیدنظرخواهی را وارد و موجه دانسته مستنداً به بنده ماده ۳۴۸ و ماده ۳۵۸ قانون آئین دادرسی مدنی ضمن نقض حکم تجدیدنظرخواسته حکم به بطلان دعوی اولیه تجدیدنظرخوانده صادر و اعلام می نماید رأی صادر قطعی است.»

#### ۳.۲. طرح ادعای اعسار مکرر و بدون دلیل

در آراء متعددی طرح دعوی بدون پشتوانه و به صورت مکرر نشانه عدم حسن نیت

دانسته شده است، در دادنامه شماره ۹۹۰۹۹۷۷۱۷۷۱۰۱۳ شعبه اول دادگاه عمومی حقوقی فیروزآباد مورخ ۱۳۹۹/۰۹/۲۵ چنین ذکر شده است:

«در خصوص دعوی آقای ... فرزند ... به طرفیت خانم ... فرزند ... به خواسته (اعسار از پرداخت محکوم‌به به موضوع دادنامه شماره: ۹۵۰۹۹۷۷۱۷۷۱۰۰ مورخ: ۱۳۹۵/۰۷/۲۹ صادره از شعبه اول دادگاه عمومی حقوقی فیروزآباد) با این توضیح که خواهان به موجب دادنامه پیش گفته و بابت یک فقره چک به تاریخ سررسید ۱۳۹۵/۰۲/۲۰ به پرداخت پنجاه میلیون تومان بابت اصل خواسته و پرداخت خسارت دادرسی و تأخیر تأدیه در حق خواننده محکوم گردیده است. از نظر این دادگاه، حتی با فرض این که استعلام‌های مربوطه در راستای ادعای خواهان باشد اما از آن جا که ۱- تاریخ محکومیت خواهان سال ۹۵ بوده و با این وصف نام‌برده حتی بیش از مقدار لازم از امتیازات دعوی اعسار بهره‌مند گردیده و فرصت بسیار مناسبی جهت پرداخت محکوم به داشته است ۲- با توجه به معوض بودن دین، خواهان هیچ دلیلی جهت اثبات تلف حقیقی یا حکمی ما به ازاء چک ارائه ننموده و شهود صرفاً نسبت به وضعیت فعلی ایشان شهادت داده‌اند ۳- خواهان سابقاً همین دعوی را چهار مرتبه مطرح نموده که هر چهار مرتبه با حکم بر بطلان دعوی موجه گردیده و آراء مذکور در دادگاه تجدیدنظر قطعی یافته‌اند و هر چند اعسار امری حادث محسوب می‌شود اما این دعاوی بدون هرگونه دلیل مطرح گردیده‌اند و با استصحاب وضعیت مالی مناسب گذشته (حدأقل تا میزان محکوم‌به) و عدم اثبات خلاف آن و سایر توضیحات، دعوی مطروحه مردود تشخیص داده می‌شود و دادگاه به گواهی ماده ۱۹۷ قانون آیین دادرسی مدنی حکم بر بطلان دعوی صادر و اعلام می‌نماید. ضمناً با توجه به این که خواهان در مقاطع مختلف زمانی طی سه سال چندین مرتبه دعوی خود را بدون ارائه هرگونه دلیل مطرح نموده است بنابراین قصد ایشان تأخیر در اداء دین و ایذاء خواننده تشخیص داده می‌شود و با این وصف به گواه تبصره ماده ۱۰۹ همان قانون دادگاه خواهان را به پرداخت سه برابر هزینه دادرسی به نفع دولت محکوم می‌نماید. رأی صادره ظرف مدت بیست روز پس از ابلاغ قابل تجدیدنظرخواهی در دادگاه تجدیدنظر استان فارس می‌باشد.»

بنابراین این که مدیون به صرف محکومیت دادخواست اعسار تقدیم بکند، بدون این که کمترین تلاشی در خصوص اداء دین داشته باشد، می‌تواند در کنار سایر قرائن دلیل بر سوءنیت دانسته شود.

### ۳.۳. طرح دعوی علیه خواننده غیر مرتبط برای تغییر صلاحیت محلی و ایذاء دائن

گاهی مدعی اعسار برای این که راه را بر محکوم‌له دشوار کند، نسبت به طرح دعوی اعسار اقدام و خواندگانی را اضافه می‌کند که در منطقه دوردستی زندگی می‌کنند و هیچ ارتباطی با دعوا ندارند، در این جا دادرسی باید با هوشیاری با این اقدام برخورد کند. در

واقع صرف این که اشخاص متعددی در دادخواست اعسار به عنوان خواننده طرح شوند، بدون این که ارتباطی بین ایشان وجود داشته باشد، چندان با اصول دادرسی همخوانی ندارد. در دادنامه شماره: ۹۹۰۹۹۷۸۳۲۴۴۰۱۲۵۶ مورخ: ۱۳۹۹/۱۱/۰۴ هیأت شعبه چهارم دادگاه تجدیدنظر استان کرمانشاه رأی مستدلی ارائه شده است که مهم ترین قسمت آن ذکر می شود:

«الف. مطابق ماده ۲۴ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی: «رسیدگی به دعوای اعسار به طور کلی با دادگاهی است که صلاحیت رسیدگی نخستین به دعوای اصلی دارد...»، مفاد این حکم در مورد اعسار از هزینه دادرسی در ماده ۵۰۵ از قانون آیین دادرسی مدنی تلویحاً و به طور ضمنی تکرار شده است. عبارت «ادعای اعسار از پرداخت هزینه دادرسی ضمن دادخواست نخستین... مطرح خواهد شد...» که در صدر ماده مذکور آمده مؤید این استنباط محکمه است؛ ب. هر چند قانون گذار در راستای اصولی همچون ابتکار عمل خصوصی، سرعت معقول و کارایی اقتصادی مطابق ماده ۱۶ قانون آیین دادرسی مدنی در جایی که یک ادعا راجع به خوانندگان متعدد باشد که در حوزه قضایی مختلف اقامت دارند، به خواهان اختیار داده دادگاه صلاحیت دار را از میان دادگاه های مختلف اقامت هر یک از خوانندگان انتخاب نماید، با این حال، اختیار خواهان را باید مطابق با مبنا و هدفی که مقنن در نظر داشته است و با فرض عدم سوءاستفاده در اجرای حق پذیرفت و به این دیدگاه قائل بود که با فرض سوءاستفاده از قواعد و مقررات دادرسی به استناد اصل ۴۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، موانعی بر سر راه ابتکار و تسلط ایشان ایجاد می شود... در واقع این محکمه از عبارت راجع به خوانندگان متعدد بودن مندرج در ماده ۱۶ آیین دادرسی مدنی بر اساس فلسفه تحلیلی، دست کم ارتباط و تأثیر هر چند ظاهری بین طرفین را استنباط می نماید و صرف طرف قرار دادن هر خواننده ای را موافق هدف مقنن نمی داند به عبارت دیگر دعوای قلمرو دادرسی مدنی، اختلاف حقوقی است که نزد دادرس در پی اجرای حق دادخواهی مطرح می شود و برای تحقق آن، هر چند اختلاف فعلی لازم نیست ولی دست کم برای تحقق آن اقتضای اختلاف ضروری است. نتیجه این که فقدان اقتضای اختلاف، هر چند به صورت ظاهری و آشکار، فقدان تحقق دعوای است و با انتفاء دعوای وجودی خواننده بی ارتباط نیز قلمرو دادرسی و صلاحیت را تغییر نمی دهد. د- رویکرد تفسیری هستی گرایانه به ماده ۱۶ قانون آیین دادرسی ایجاد می کند که دادرس با انتخاب بهترین راهکار و در نظر گرفتن نظم دادرسی، با رعایت قواعد و موقعیت های قانونی، از قوانین استفاده نماید نه این که اسیر چنین موقعیت هایی شود. نتیجه چنین تحلیلی آن است که در فرض سوءاستفاده خواهان از حق مندرج در ماده ۱۶ مذکور بر پایه نظریه «سوءاستفاده از حق» اختیار وی بامانع مواجه می شود و برآیند چنین محدودیتی اجرای اصل اولیه یعنی اعمال «اصل صلاحیت دادگاه محل اقامت خواننده» است. ه- رفتار هر شخص باید به گونه ای باشد که بر

اساس آن بتوان قاعده رفتاری را بر اساس اصل «خیر اعلاء» مبنای قانون‌گذاری کلی قرارداد، در فرضی که خواهان صرفاً برای کسب صلاحیت خوانده‌ای را اضافه می‌کند نمی‌توان انتظار داشت این رفتار مبنای یک قانون‌گذاری عام در آن موضوع شود. و - هرچند از زاویه دید خواهان پدیده حقوقی «صلاحیت» مبتنی بر یکسری قواعد و مقررات از جمله ماده ۱۶ مذکور است و در بادی امر، اختیاری مطلق را نشان می‌دهد، مع‌الوصف از دیدگاه فلسفی «پدیدار شناسانه دادرسی» دادگاه نمی‌تواند مفهوم صلاحیت را به غیر از آن چه به تجربه و مشاهده منطقی و آگاهانه، همراه با زدودن ابعاد غیرمرتبط آن به تصور وی در می‌آید، تأیید کند. در این رویکرد تفسیری، دادگاه صلاحیت را مانند یک «موضوع ذهنی و عینی» به گونه‌ای تصور می‌کند که ارکان مستقیم آن به ذهن‌خطور نماید و امور دیگر که در ذهن و تجربه قضایی جایگاهی ندارد و از نظر حقوقی نیز هدف مقنن نبوده و زبان‌بار است، مورد توجه قرار نگیرد (تقلیل پدیدارشناسانه) به عبارت دیگر، به جای این‌که بینیم صلاحیت چیست، باید دید که صلاحیت چه کار می‌کند؟ و تجربه قضایی و ممارست در دعاوی از صلاحیت چگونه برداشتی می‌کند؟ بدون تردید این تجربه نشان می‌دهد که قراردادن بی‌جهت نام خوانده‌ای که ربطی به دعوا ندارد در کنار سایرین باید از حوزه کارایی صلاحیت برای تغییر موقعیت خواندگان دیگر کنار گذاشته شود. ز- در پرونده حاضر با مذاقه در متن دادخواست نخستین خواهان بدوی ملاحظه می‌شود که جملگی خواندگان به جز آقای ... که حسب نظریه افسر کاردان فنی و هیات کارشناسان پنج نفره (بنا به اظهارات تجدیدنظر خواه و وکیل مدافع وی به شرح صورت مجلس تنظیمی مورخ: ۱۳۹۹/۱۰/۲۷ این دادگاه هیچ‌گونه تفسیری در ایراد خسارت به کامیون متعلق به تجدیدنظر خواه نداشته مقیم حوزه قضایی کرمانشاه نبوده‌اند، و در حوزه قضایی شهرستان قزوین مقیم هستند. با توجه به اوضاع و احوال حاکم بر پرونده چنین استدراک می‌شود که وکیل محترم مدافع خواهان بدوی صرفاً به منظور تغییر در صلاحیت دادگاه در رسیدگی به دعوی مطروحه نام خوانده مذکور را به دادخواست اضافه نموده‌اند و اختلاف حقوقی بین خواهان (تجدیدنظر خواه) و تجدیدنظر خوانده ... وجود ندارد. نظر به این‌که چنین اقدامی موجب ضرر سایر خواندگان از حیث زحمت سفر و هزینه احتمالی بوده و نوعی سوء استفاده از قواعد دادرسی محسوب می‌شود، لذا برآیند تحلیل این است که اختیار خواهان در استفاده از ماده ۱۶ قانون آیین دادرسی مدنی فاقد اثر تلقی می‌شود. ح- احدی از خواندگان دعوی نخستین، قبل از اولین جلسه دادرسی به شرح لایحه مزبور در صفحه ۳۶ پرونده به صلاحیت دادگاه کرمانشاه ایراد نموده است. با عنایت به مراتب نظر به این‌که این محکمه معتقد است دعوی اصلی خواهان بدوی در صلاحیت محاکم حقوقی شهرستان قزوین بوده و دعوی اعسار از هزینه دادرسی نیز علی‌القاعده در صلاحیت دادگاهی است که صلاحیت رسیدگی به اصل دعوا را دارد، با این اوصاف دادنامه تجدیدنظر خواسته که از مرجع فاقد صلاحیت محلی صادر گردیده است و با ایراد صلاحیت نیز همراه است مستوجب نقض می‌باشد. بنابراین دادگاه صرف نظر از تجدیدنظر

خواهی به عمل آمده مستنداً به ماده ۳۵۲ از قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، ضمن نقض دادنامه تجدیدنظر خواسته، مستنداً به ماده ۱۱ قانون آیین دادرسی مدنی مذکور، قرار عدم صلاحیت این مرجع را به اعتبار صلاحیت و شایستگی محاکم حقوقی شهرستان قزوین صادر و اعلام می‌دارد...».

### ۳.۴. طرح دادخواست در روز اقدام و عدم معرفی شهود علی‌رغم ابلاغ واقعی

این مورد نیز از اماراتی دانسته شده است که، می‌تواند دادخواست اعسار را با شکست مواجه کند و به عنوان سوءنیت در طرح دادخواست شناخته شود به این بیان که دادخواست‌دهنده، در طرح دادخواست خود صداقت ندارد، در دادنامه شماره: ۱۱۵۰۰۱۱۰۱۱۰۱۱۰۱۱۰۱۱۰۱۱۰۱۱۰۱۱۰ مورخ: ۱۳۹۹/۰۳/۱۰ صادره از شعبه ۱ دادگاه عمومی حقوقی بخش لواسان چنین بیان شده است که:

«راجع به دادخواست آقای «م.س» فرزند «م» به طرفیت آقایان «ع» ۱، «ع» ۲، «ف» شهرت هر دو «ج» به خواسته صدور حکم بر اعسار از پرداخته هزینه دادرسی مرحله تجدیدنظر دادگاه با عنایت به جامع اوراق و محتویات پرونده و با التفات به اینکه خواهان علیرغم ابلاغ واقعی در جلسه حاضر نشده و نسبت به معرفی و حاضر نمودن شهود خود نیز اقدامی به عمل نیاورده، ادعای وی متکی به ادله اثباتی نبوده لذا مستنداً به مواد ۱۲۵۷ و ۱۲۵۸ قانون مدنی و مواد ۵۰۴ الی ۵۰۶ از قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۷۹ حکم به بطلان دعوای مطروحه صادر و اعلام می‌گردد و به جهت احراز اقامه دعوای اعسار از پرداخت هزینه دادرسی به قصد ایذاء و ایجاد اطاله دادرسی (تقدیم عرضحال در روز اقدام و عدم معرفی شهود علیرغم ابلاغ واقعی) حکم به محکومیت آقای «م.س» به پرداخت سه برابر هزینه دادرسی (دعوای اصلی) به نفع دولت صادر و اعلام می‌گردد. رأی صادره نسبت به محکومیت حضوری و توأم با دیگری رأی (بطلان دعوی اعسار) ظرف بیست روز از تاریخ ابلاغ قابل تجدیدنظرخواهی در محاکم تجدیدنظر استان تهران می‌باشد.»

### ۳.۵. ادعای اعسار در خصوص دیه‌ای که ناشی از ضرب و جرح عمدی است

رویه قضایی تمایل دارد در خصوص دیون ناشی از فعالیت‌های مجرمانه مانند کلاهبرداری و یا ضرب و جرح عمدی، نسبت به حکم اعسار، مقاومت نشان داده و به راحتی به مدعی اعسار حق استفاده از این امتیاز را ندهد، به عنوان مثال در دادنامه شماره: ۹۸۰۰۷۹۸۰۲۲۳۳۰۰۷۹۸ مورخ: ۱۳۹۳/۰۶/۲۳ از شعبه ۱۱۵۱ دادگاه عمومی جزایی تهران چنین بیان می‌دارد:

«در خصوص دعوی خانم ف.الف. به طرفیت خانم س.ف. به خواسته اعسار از پرداخت محکوم به موضوع دادنامه شماره ۱۰۰۰-۱۳۹۲/۹/۲۴ صادره از این شعبه به شرح دادخواست

تقدیمی، دادگاه با عنایت به مندرجات پرونده نظر به اینکه خواهان اقدام به ایراد ضرب و جرح عمدی خوانده نموده است و اگر بنا باشد، که اشخاصی اقدام به ایراد ضرب و جرح عمدی اشخاص دیگر نمایند سپس راجع به جنبه خصوصی آن (دیه)، دادخواست اعسار ارائه نمایند این امر موجب تحریک و تشویق افراد به ارتکاب جرم می‌شود که نامانی را در جامعه به وجود خواهد آورد، ضمن اینکه میزان دیه ای که خواهان مکلف به پرداخت آن می‌باشد، چندان زیاد نیست که وی توان پرداخت یک جای آن را نداشته باشد. به علاوه دلایل و مدارک کافی نیز دال بر معسر بودن خود از پرداخت میزان محکوم به ارائه نداده است لذا در اجرای ماده ۱۹۷ قانون آیین دادرسی مدنی قرار ردّ دعوی خواهان را صادر و اعلام می‌نماید. رأی صادره ظرف مدت بیست روز پس از ابلاغ قابل تجدیدنظر در محاکم تجدیدنظر استان تهران می‌باشد».

### ۳.۶. کم بودن میزان دین و امکان عرفی پرداخت مال مورد بدهی

در دادنامه شماره: ۹۹۰۱۳۴۳ مورخ: ۱۳۹۹/۱۰/۳۰ از شعبه اول دادگاه عمومی حقوقی شهرستان دشتستان نیز بیان شده است که اگر مال موضوع اعسار به قدری کم باشد که مدعی اعسار واقعاً بتواند نسبت به پرداخت بدهی اقدام کند، نباید دادخواست اعسار وی پذیرفته شود:

«درخصوص دادخواست آقای ... فرزند ... به خواسته اعسار از پرداخت مهریه موضوع دادنامه ... که به موجب آن خواهان بابت نحله ایام زوجیت و نفقه ایام عده به پرداخت مبلغ هفت میلیون و صد هزار تومان متعاقب تقدیم دادخواست طلاق از سوی خودش محکوم شده است، دادگاه بر طبق ماده ۱۹۷ قانون آیین دادرسی مدنی حکم بر بطلان دعوا صادر می‌نماید. زیرا علم رجم این که ایشان شغل خاصی برای خود معرفی ننموده بر طبق استعلام به عمل آمده از اداره ثبت اسناد و املاک دارای ملک ثبتی نبوده و استشهادیه محلی نیز بر عدم ملائت ایشان حکایت دارد. وی ملایم (مال دار) محسوب می‌شود زیرا دارایی مثبت و حقیقی اشخاص فقط شامل اموال عینی متعلق به ایشان و مطالبات آنان از اشخاص ثالث نمی‌شود بلکه دارایی مثبت و حقیقی هر شخص علاوه بر دارایی بالفعل، دارایی بالقوه وی از جمله نیروی کار وی که با توجه به میزان قلیل محکوم به در آینده نزدیک و تا صدور رأی قطعی می‌تواند در قالب وجه نقد متجلی شود را نیز در بر می‌گیرد. بنابراین خواهان می‌تواند با تکیه بر جسم سالم خود و با طرح یک برنامه ریزی عقلی مبادرت به بکارگیری توان کاری خود ولو در امور کارگری مربوط به ساختمان نماید و سپس از حاصل آن محکوم به را پرداخت نماید و از این رو بوده است که حکیمان گفته‌اند «برو کار کن مگر چیست کار که سرمایه جاودانی است کار» در واقع هدف قانون‌گذار از تصویب و اعتباربخشی به قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی در بحث اعسار جلوگیری از حبس اشخاصی است که علم رجم به کارگیری قدرت جسم و تفکر خود ناتوان از اداء دین خود باشند نه این که هر شخصی با هر



میزانی از محکومیت مالی و با استناد به این قانون خود را مستحق دریافت ارفاقات مقرر در آن بدانند رأی صادره حضوری و ظرف مدت بیست روز پس از ابلاغ قابل تجدیدنظر خواهی در دادگاه تجدیدنظر استان است.»

## نتیجه گیری

بررسی و تحلیل موضوع «فقدان حسن نیت در طرح دادخواست اعسار» نشان از این دارد که هرچند در فقه امامیه در بحث شرایط دعوی به صورت صریح به این موضوع پرداخته نشده است اما مطالعه فقهی گسترده بیانگر این است که چنین موضوعی قطعاً مدنظر فقیهان بوده است از همین رو قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی در ماده ۱۲ به طور ضمنی موضوع سوءنیت را مورد امعان نظر قرار داده است و مدعی اعسار را به پرداخت خسارت‌های وارده از این طرح دعوی محکوم نموده است و هرچند به صورت صریح عناصر عینی و مشخص این سوءنیت را تبیین ننموده است اما ظاهراً این موضوع را به رویه قضایی و اندیشه های فقهی و حقوقی احاله داده است. از همین رو در این نوشتار با هدف تعیین مبانی سوءنیت در طرح دادخواست اعسار و قرائن اثبات آن و ضمانت اجراهای قابل اعمال متون فقهی و حقوقی مورد مطالعه گسترده قرار داده شده و در کنار آن رویه قضایی نیز مورد بررسی واقع گردیده و نتایج زیر به دست آمده است:

۱. شرط وجود حسن نیت در طرح دادخواست اعسار از متون فقهی کاملاً قابل استنباط است و اساساً دعوای اعسار بدون وجود حسن نیت، به لحاظ عرفی دعوی تلقی نمی‌شود، ناقض مقاصد شریعت یعنی حفظ عدالت است و زمانی که سوءنیت وجود دارد اثبات حقیقتی به نام اعسار ممکن نیست در واقع بین اثبات اعسار و حسن نیت تلازم عرفی وجود دارد که عبارات برخی از فقیهان هم گویای این تلازم است.
۲. حسن نیت در فقه امامیه نه به معنای متعارف در حقوق غرب یعنی معنای ایجابی که به معنای سلبی یعنی منع سوءاستفاده از حق تبیین شده است.
۳. نمی‌توان گفت که دادخواست اعساری که همراه با سوءنیت است باید با قرار عدم استماع دعوی مواجه شود اما ضمانت اجراهایی همچون «بطلان دعوی»، «جریمه نقدی»، «مسئولیت مدنی» از بهترین ضمانت اجراهایی است که می‌توان در خصوص مدعی اعساری که با سوءنیت دادخواست ارائه کرده است، اعمال نمود.

۴. رویه قضایی به صورت جدی به موضوع «حسن نیت» یا «فقدان حسن نیت» در طرح دادخواست اعسار توجه دارد و آراء متعددی نیز وجود دارد که دادخواست اعسار به علت فقدان حسن نیت رد شده است. مواردی مانند «طرح دادخواست مکرر»، «عدم اقدام جدی برای اداء دین»، «اضافه نمودن خواننده برای تغییر صلاحیت محلی در طرح دادخواست اعسار»، «کم بودن مبلغ دین»، «ادعای اعسار در خصوص دیه ناشی از ضرب و جرح عمدی»، از جمله قرائنی است که در رویه قضایی نشانه سوءنیت دانسته شده است.

## منابع

- آشتیانی، محمدحسن (۱۴۱۴)، کتاب القضاء، قم: دارالهجره.
- ابن شهر آشوب، محمد بن علی (۱۴۲۸)، مناقب آل ابی طالب، ج ۳، بیروت: دارالفکر.
- احمدابراهیم عبدالنواب (۲۰۰۶)، النظریه العامه للتعسف استعمال الحق الاجرائی، مصر: دارالنهضة العربیه.
- الدرینی، فتحی (۱۴۰۸)، نظریه التعسف فی استعمال الحق فی الفقه الاسلامی، بیروت: مؤسسه الرساله.
- بالیسانی، احمد (۲۰۱۳)، فقه الامام علی بن ابی طالب، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- بجنوردی، میرزا حسن (۱۴۲۵)، القواعد الفقهیه، ج ۷، تهران: خیام.
- پورکرمی، جواد؛ غمامی، مجید؛ محسنی، حسن؛ السان، مصطفی؛ ضمانت اجرای نقض حسن نیت در آیین دادرسی مدنی ایران با مطالعه تطبیقی در اصول آیین دادرسی مدنی فراملی، فصلنامه تحقیقات حقوقی بین الملل، دوره ۱۲، شماره ۴۳، بهار ۱۳۹۸.
- حسینی عاملی، سید محمد جواد (۱۴۲۶)، مفتاح الكرامه فی شرح قواعد العلامه، ج ۱۰، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین بقم الشریفه.
- حلی، محمد بن حسن (۱۳۸۷)، ایضاح الفوائد، ج ۴، قم: نشر اسماعیلیان.
- زحیلی، وهبه (بی تا)، مقاصد الشریعه اساس لحقوق الانسان، بیروت: دارالفکر.
- شهید ثانی، زین الدین (۱۴۳۰)، الروضه البهیة، ج ۴، قم: ذوی القربی.
- صدر، سید محمدباقر (۱۴۰۰)، الفتاوی الواضحه طبقاً لمذهب اهل البيت، نجف: مطبعه الآداب.
- طوسی، خواجه نصیرالدین (۱۳۸۹)، اساس الاقتباس، ج ۱، تهران: فردوس.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۷)، المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۵، قم: المکتبه المرتضویه.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۲)، الخلاف، ج ۲، قم: دفتر نشر اسلامی.
- علامه حلی، حسن (۱۴۱۳)، قواعد الأحكام، ج ۳، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

- عادل شمران الشمری (۲۰۱۶)، **التعسف فی استعمال حق التقاضی**، مجله اهل البيت، دانشگاه اهل البيت (ع) عراق، شماره ۲۰.
- فیروزآبادی، حسین (۱۳۹۹)، **حسن نیت در دادرسی**، تهران: سهامی انتشار.
- فضل الله، سید محمد حسین (۱۳۹۳)، **فقه القضاء**، قم: الرافد.
- الکنانی، ابن سلمون (۱۴۳۲)، **العقد المنظم للحکام**، ج ۲، مصر، دارالآفاق العربیه.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۹۵)، **حیله‌های شرعی یا چارجویی های صحیح**، قم: مدرسه امیرالمومنین(ع).
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۷)، **دایره المعارف فقه مقارن**، ج ۲، قم: مدرسه امیرالمومنین(ع).
- نجفی اصفهانی، محمد حسن (۱۴۱۸)، **جواهرالکلام فی شرح شرایع الاسلام**، ج ۳۲، قم: داراحیاء التراث العربی.
- وائل، مارگریت (۱۳۷۵)، **حسن نیت**، ترجمه غلامعلی سیفی و منصور امینی، مجله کانون وکلاء، دور جدید، شماره ۱۰.
- یاسین، محمد نعیم (۱۴۲۳)، **نظریه الدعوی بین الشریعه الاسلامیه و قانون المرافعات المدنیه و التجاریه**، بیروت: دارعالم الکتب.